

دریای پارس – دریای ایرانی

رضا قسیمی

خلیج فارس از پرآوازه‌ترین دریا‌های جهان است و گرچه امروزه به خودی خود دریایی آزاد نیست قطعاً اهمیتی بیشتر از آنها دارد. شناخت این پهنه آبی و موقعیت راهبردی سیاسی و اقتصادی آن در طول تاریخ و این روزگار به دلیل وجود منابع نفت و گاز بیکران و نیز راه دریایی اهمیت بسیار داشته است و همواره مورد توجه جهانیان قرار گرفته است چه روزگاری که دریای داخلی ایران بوده است و ایران یگانه حاکم آن و چه روزگاری که چون امروز دریایی در جنوب ایران بوده است.

این دریا با همین نام همیشگی در نقشه جهان، هکاتوس، که نقشه‌ای بسیار کهن است و جهان را به آن گونه که قدما تجسم می‌کرده‌اند نمایانده مشخص است.^۱



تصویر یک - خلیج فارس در نقشه جهان سده (هکتوس)

این پهنه آبی در نقشه‌های جغرافیایی به گونه دریایی داخلی نمایانده می‌شود که دریچه‌ای که همان تنگه هرمز باشد آن را به اقیانوس هند امروز پیوند داده است و از همین رو می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که بخشهای جنوبی و شمالی این دریا در یک مجموعه زمین‌شناسی و در فلات قاره قرار دارند. درباره پیشینه کهن این پهنه آبی می‌توان به کاوش دو باستان‌شناس آمریکایی اشاره کرد که در حفاریهای خود در بحرین یا همان جزیره منامه پرستشگاهی را کشف کردند که حوض و حمام داشته و از این رو بسیار به پرستشگاههای مهری می‌ماند که این هم خود دلیلی بر ایرانی بودن دریای پارس و همه جزایرش است.^۲

اصولاً اگر به نام عوارض طبیعی دقت کنیم درمی‌یابیم که این نامها در یک روال تاریخی بر آن عوارض نهاده شده‌اند بدین ترتیب که سرزمینهای هموار و دشتها بسته به اقوام ساکن در آنها یا اقوام مهاجر نامی را به خود گرفته‌اند و سپس عوارض طبیعی چون رودها و کوهها و دریاها به گونه‌ای وابسته به زبان یا آئینها یا نام آن اقوام نامی را پذیرفته‌اند. از این عوارض دریاهایند که در

روزگار ما پیوند نامهایشان با نامهای اقوام و سرزمینها بسیار عیانتر است از جمله دریای هند و دریای چین و خلیج مکزیک و دریای مازندران یا گرگان و دریای پارس.

سنگ‌نگاره‌ای از داریوش بزرگ در تل المسخوئه مصر که مربوط به سالهای ۵۱۸ تا ۵۱۵ پیش از میلاد است نام دریای پارس را به گونه دریاچه تیه هچا پارسا آبی تی یعنی دریایی که از پارس می‌آید نمایانده است^۳ و از این نام کاملاً مشخص است که این دریا کاملاً به سرزمین پارس وابسته است. البته یونانیان هم از آغاز تاریخ خود همواره نامی وابسته به پارسه یا به تعبیر خود پرسای به این دریا می‌دادند و آن را پرس می‌خواندند^۴ و آن را یکی از چهار دریای جهان به‌شمار می‌آوردند.^۵ اصولاً رومی‌ها و یونانی‌های باستان در پیوندهای دریایی و سیاسی خود با ایران به دلیل بزرگی و پیشرفت سرزمین آبادان پارس بود که دریای جنوب ایران را بدان وابسته و نام نهادند.^۶ گزنفون هم این دریا را خلیج پارسیان می‌خوانده است^۷ و استرابون هم از همین خلیج نام برده و گفته که در کنار خلیج فارس معابد و شهرهایی مشابه معابد و شهرهای فنیقی وجود داشت...^۸ هرودوت مورخ نامی پهنه آبی شرق شامل دریای پارس و دریای مکران و دریای هند را به نام دریای اریتره می‌خوانده که البته می‌توان رد پای قوم ایرانی را در این نام و بخش اری آن دید و البته مورخان روزگار پسین غرب چون شوف و آگاتارشید بر این باور بودند که نام این دریا به روزگار حکومت قوم ماد از نام اری‌تره سردار پارسی که بر سراسر آن پهنه آبی فرمانروایی داشته گرفته شده است.^۹



تصویر دو - نقشه ایران هخامنشی از کتاب زمینه فرهنگ و تمدن ایران برگرفته

همچنین می‌توان به مطلبی منقول از دریا سالاری ملقب به نئیریه^{۱۰} که در تاریخ اروپاساخت به نثارخوس معروف شده است اشاره کرد که درباره اسکندر تاریخی نوشته است ... پس از دویست استاد راه به ریک و از آنجا به دیلم و دهنه رودخانه اندیان آمدم رودخانه اندیان سرحد خوزستان و فارس و پس از سند بزرگترین رودخانه‌ها است هیچ ساحلی که پیمودم همچون دریای پارس آباد نبود.^{۱۱}

موضوع تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی نشانه ای از کوششی است وسیع‌تر برای ایرانی‌زدائی از قسمت‌های جنوبی ایران.^{۱۲} پهنه آبی دریای پارس که در دوره‌های متمادی تاریخی محدوده‌ای بس پهناورتر از محدوده امروزه بوده است از روزگاران بسیار کهن در دست ایرانیان بوده است و پیشینیان ما بوده‌اند که در این آبراه دریانوردی نمودند و امنیت آن را تأمین کردند. آمده است که در عهد خشایارشا پلهای شناور بر پهنه دریا ایجاد شده بودند و نیز راه بازرگانی در کل این دریا تا چین در دست دریانوردان ایرانی بوده است.^{۱۳}

اصولاً تاریخ و نقشه‌های تاریخی گواه تعلق همیشگی این پهنه آبی به ایران و ارتباط نزدیک ایرانیان جنوبی با آن می‌باشند. تاریخی که از تسلط هخامنشیان بر این دریا حکایت دارد و نقشه‌هایی که این دریا را دریای داخلی ایران می‌نمایانند. پس از هخامنشیان هم اشکانیان و سپس ساسانیان با اقتدار تمام بر این دریا و سواحلش حکم راندند چنان که شاپور دوم از مسیر این آبراه به سرکوبی اعراب متمرد آن سوی اقدام نمود.^{۱۴}

درباره نام این دریا باید چنین گفت که پس از عزیمت آریائی‌ان از نواحی شمالی ایران به سوی جنوب قوم ایرانی پارس حکمرانی خود بر منطقه را آغاز کرد و نام خود را به این دریا و خلیج به عنوان جزئی از آن به عنوان بخشی از حوزه فرمانروایی خود داد. به تعبیری این قوم برای آن که حوزه فرمانرواییش را مشخص کند نام پارس را به محدوده خشکی و آبی فرمانروایی خود داد و از آن پس این نام بر آن دریا ماندگار شد و همه فرمانروایان منطقه‌ای و سرزمینی و نیز مورخان و جغرافیدانان و کتاب‌نگاران این نام را پذیرفتند. از مورخان یونانی فلاویوس آریانوس در سده دوم میلادی و هم‌زمان او بطلمیوس و نیز مورخان رومی از این دریا با نام پارس یاد



کرده‌اند^{۱۵} و حداکثر نامی که از عرب در محدوده های آبی این نواحی آمده است اشاره به خلیج میان شبه جزیره حجاز و آفریقا بوده است آن هم همواره با احتیاط و در کنار نام دریای سرخ^{۱۶}. باید گفت سراسر این دریا در دوره های طولانی تحت حاکمیت ایران و در مجموعه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ایران بوده است. حفاری های باستان شناسان دانمارکی و انگلیسی و فرانسوی و به تازگی ایرانی در جزایر خلیج فارس و بحرین و خارک و نجد عربستان و سواحل شمالی آثار متقنی از این گستره فرهنگی و هماهنگی های تاریخی را نشان می دهند.^{۱۷} اصولاً می توان گفت این محدوده دریایی و جمیع کرانه هایش به گونه ای اند که انطباق فرهنگی آنها با محدوده ای که همواره به نام ایران خوانده شده است به وضوح حس می شود چراکه نمودهایی چون مهرابه ها و کاریزها و دژها و بندها پیوند خشکی های این محدوده با نواحی مختلف ایران را به خوبی می نمایانند.

آنچه در محدوده این دریا و خلیج آن جلب توجه می کند همزیستی ایرانیان آریائی تبار چون قوم پارس با قبیله های عرب است. قبیله هایی که در برخی نواحی پیرامون این ناحیه پراکنده بوده اند و به همین اعتبار تا یک سده پیش عمده تاً تحت سلطه یا نفوذ ایران بوده اند.

اگر بخواهیم به تاریخ این دریا بپردازیم باید بگوییم داریوش بزرگ به دریانوردان ایرانی فرمان داد که دریا های جنوبی ایران را بیمایند و از نواحی ناشناخته اطلاعاتی را گردآوری کنند. به روزگار اشکانیان هم این پهنه آبی شاهراه بازرگانی بود و اقتدار ایشان بر آن حاکم بوده است و ایشان پاسداری آن را برعهده داشتند. البته با گذشت زمان وجهه بازرگانی این دریا هرچه بیشتر عیان شد و به روزگار ساسانیان این پهنه آبی مرکز فعالیت بازرگانی بود. سپس از دوره آل بویه خلیج فارس رنگ و بوی نظامی گرفت که البته این امر تا امروز هم ادامه یافته است گرچه در دوره صفویه دریا تاحدودی وجهه بازرگانی خود را هم بازیافت.^{۱۸}

مردمان این منطقه از روزگاران کهن با فعالیتهایی چون صید مروارید و دامداری و ماهیگیری و ساخت قایق زندگی خود را می گذراندند و به دنبال تحولات اقتصادی و اجتماعی و رونق کشتیرانی به ساخت کشتیهای بزرگ روی آوردند و در سایه حکومت هایی چون هخامنشیان بر این پهنه آبی تسلط یافتند^{۱۹} اما در آن زمان هم ورود بیگانگان در این ناحیه آشوبهایی را پدید آورد

چنان‌که آمده است که بر پایه پاره‌ای داده‌های تاریخی با رسیدن دریانوردان جنگاور یونانی به خلیج فارس ناامنی و آشوب شدت یافته است.^{۲۰} در دوره ساسانیان هم گاه قبایلی از اعراب به محدوده‌های این دریا یورش می‌آورده‌اند چنان‌که به روزگار شاپور دوم برخی قبیله‌های عرب به سواحل هجوم آوردند که البته این حمله هم به‌سان حملات دیگر با اعزام نیروی نظامی ایران دفع شد.^{۲۱} البته از روزگار شاپور تا ظهور اسلام هرگز حرکتی از طرف اتباع ایران برضد حکومت به ظهور نیوست و اعراب حیره همیشه مظهر بهترین همکاریها با دولت بودند و منازره که در حیره پادشاهی اعراب بادیه را برعهده داشتند مرزداران حافظ سواد و سرزمین بحرین از دستبرد طوایف صحراگرد بودند.^{۲۲}

از بعد فرهنگی بررسی دیانت موجود در پیرامون این دریا بسیار مهم است که البته این مهم خود گواه دیگری بر تعلق همیشگی این دریا و جزایرش به ایران دارد. پیش از گسترش اسلام از جزیره العرب مردمان بحرین و جزایر دیگر دریای پارس همچون بیشتر بخشهای دیگر ایران پیروکیش مزدیسنا بودند اما با فروپاشی نظام ساسانیان و پذیرش ایرانیان اسلام را گرایش به اسلام آغاز شد گرچه این گرایش هم روندی سریع نبود چنان‌که حتی پس از این روند بحرین باز به کیش پیشین برگشت.^{۲۳} تازه در این دوره بود که اعراب مسلمان طی یک روند فزاینده به این دریا روی آوردند و مداوم به تبلیغ و نشر دین اسلام در کرانه‌ها و جزایر آن پرداختند ولی روند گرایش به اسلام بسیار به درازا کشید چنان‌که ایرج پسر کیغباد پادشاه محلی لارستان که بر خلیج فارس فرمان می‌راند در سال صدم هجری مسلمان شد.^{۲۴}

حال اگر بخواهیم به روند سیاسی در این منطقه بپردازیم باید بگوییم وقتی زمام امور ساسانیان با سقوط یزدگرد سوم ازهم پاشید در خلیج فارس بازرگانی ایران تا چین و خاور دور ادامه پیدا کرد چنان‌که بسیاری مورخان بر این نگرشند که دریانوردی مسلمانان در خلیج فارس و دریای متصل به آن تداوم منطقی دریانوردی ایرانیان از دوره ساسانی است و به همین دلیل در این منطقه یقیناً ایرانیان بودند که دریانوردی را به اعراب آموختند و آنان را با تجارت و دادوستد با مردم حدود چین آشنا کردند.^{۲۵} اصولاً باید گفت که اعراب از دوره اموی به امور دریا پرداختند و



معاویه برای تأسیس نیروی دریایی خویش از ایرانیان مقیم در بعلبک و حمص و انطاکیه یاری گرفت.^{۲۶}

بعدها به روزگار صفویان ایران با احیاء موقعیت تاریخی خود بر این دریا دوباره کاملاً تسلط یافت و این تسلط کامل از آنجا محرز می‌شود که در سال ۱۱۹۹ خورشیدی نمایندگان دولت انگلیس از دولت ایران خواستند که اجازه دهد کشتی‌های جنگی آن دولت برای سرکوبی آن که آنان راهزنان دریایی نامیدند در خلیج فارس رفت و آمد کنند^{۲۷} و همچنین جان ملکم ضمن گزارش پیشرفت اهداف خود به شرکت هند شرقی به مذاکره با ایران درباره واگذاری جزیره‌ای در خلیج فارس به این شرکت اشاره می‌کند که این هم نشان از حاکمیت ایران بر کل این پهنه آبی و جزایر آن دارد. اما با ایجاد ناآرامیها در راههای تجارت شرق و غرب همزمان با افزایش قدرت عثمانیان و به دلیل تضاد آنها با صفویان بازرگانان و ماجراجویان اروپایی در پی یافتن راههای دریایی برآمدند و خود را به خلیج فارس رساندند و این آغاز روندی بود که در طی آن پرتغالیها جزیره هرمز را تصرف کردند و پس از دوره طولانی رقابت با هلندیها و اسپانیایی‌ها و... انگلیسیها همه را کنار زدند و در دوره‌ای که ساکنان این محدوده همه در غفلت بودند حاکم بلامنازع این پهنه آبی شدند.

در دوره‌ای از تاریخ ایران همه عوامل دست به دست هم دادند که از هر سو زیانهای بسیار به این مملکت برسند که بخشی از این زیانها مربوط به دریای پارس است. در دوره ضعف و آشفتگی شاهسلطان حسین صفوی در ایران قبیله‌های عرب در خلیج فارس با کمک عاملان استعمارافزون بر راهزنی و مشکل آفرینی بر سواحل ایران نیز دست اندازی‌هایی کردند.^{۲۸} به تعبیری در این دوره انگلیس با همراهی اعراب در ایجاد ناامنی و راهزنی زمینه حضور خود در این پهنه آبی را فراهم می‌کرده است.

از جمله دسیسه‌ها و شیطنتهای انگلیسیها برای کاهش اقتدار ایران بر این پهنه آبی این بوده است که اینان مردم دست‌آویزی را برای خود تدارک می‌دیدند از جمله موضوع خرید و فروش برده که در دوره میرزاتقی‌خان امیرکبیر از موضوعهای مطرح در دستگاه سیاسی ایران بود و آن

دستگاه همچون بسیاری دستگاههای معاصر راهی را جز گردن نهادن به خواست انگلیس پیش نگرفت.^{۲۹}

عواملی چون گسترش فعالیت شرکت هندشرقی و در پی آن افزایش اقتدار انگلیس بر پهنه آبی و حتی خشکیهای پیرامون دریای پارس باعث برهم خوردن سیر تاریخی این دریا و نواحی پیرامون آن شدند. ... انگلستان با تأسیس شرکت هندشرقی بریتانیا و گسترش فعالیت‌های آن توانست حل و فصل همه امور خلیج فارس را به بهانه‌های گوناگون در دست گیرد و با ایجاد سلطه بر سراسر منطقه خاورمیانه عربی بدون گذر از دماغه امیدنیک با اروپا ارتباط برقرار سازد.^{۳۰} البته نگرش تسلط بر این محدوده دریایی در لابلای گفته‌های سیاستمداران سده‌های اخیر انگلیس بسیار به چشم می‌آید و ما را به این نتیجه می‌رساند که این مهم سیاستی اساسی در چشم‌انداز انگلیسیها بوده است که تاکنون همچنان ادامه یافته است چنان‌که پالمرستون وزیر خارجه انگلستان در سال ۱۸۳۸ در باره خلیج فارس چنین گفت ما وظیفه داریم خلیج فارس را زیر سلطه نیروی دریایی خود درآوریم به طوری که هیچ قدرتی نتواند با ما به رقابت برخیزد.^{۳۱}

ویلسون از تاریخ‌نگاران انگلیس نیز با غرور زایدالوصف اقدامات استعماری انگلیس در خلیج فارس را تشریح می‌کند و نکته جالب توجه در این شرح این است که گرچه هدف همه این اقدامها اقتدار و موجودیت ایران بوده است به ایران و شرایط آن و تأثیر رخدادهای مورد نظر انگلیس بر این کشور اشاره نمی‌کند. او چنین می‌نویسد ... مدت یک قرن است که ما انگلیسیها خلیج فارس را به زور اسلحه و شمشیر خود مبدل به منطقه‌ای امن و آرام ساخته‌ایم. می‌توان گفت هیچ یک از عملیات ما در نقاط دیگر جهان مثل اقداماتی که در خلیج کرده‌ایم مثبت و رضایت‌بخش نبوده است. از جمله کارهایی که ما در این منطقه کرده‌ایم اینکه آشیان دزدان دریایی خلیج را ویران ساختیم. قلاع و استحکامات آنان را متصرف شدیم و جهازات آنها را نابود ساختیم و برده‌فروشی را منع کردیم و از آوردن کنیز و غلام از سرزمین آفریقا به شدت جلوگیری نمودیم و میان آنان عهدنامه‌های مودت منعقد ساختیم و آنها را ناگزیر به رعایت این معاهدات کردیم تا جایی که امروز مشایخ مزبور به نام مشایخ صلح طلب عمان معروف شده‌اند. پس از اینکه شیوخ عرب را با هم آشتی دادیم و صلح را تا مدتی مدید میان آنها برقرار ساختیم آن‌گاه معاهداتی با آنها



منعقد نمودیم که به موجب آن حمایت و سیادت دولت انگلستان را بر خود به رسمیت شناختند. پس از این بحرین را تحت الحمايه کردیم و روابط مخصوص با کویت برقرار نمودیم...^{۳۲}

بدین ترتیب و با چنین اقدامهایی دولت انگلیس با زیرکی بسیار در دوره‌ای با تشویق و ترغیب و در دوره‌ای با توسل به قدرت نظامی و البته با ارائه قدرت اقتصادی و سیاسی سیمای اجتماعی منطقه را تغییر داد و تغییر جمعیتی را به محدوده دریای پارس که روزگاری بیشتر ساکنان آن ایرانی و به نسبت زیادی فارسی‌زبان بودند تحمیل کرد و بافت جمعیتی منطقه را هرچه بیشتر عرب کرد^{۳۳} و در راستای تغییر هویت این دریا در چارچوب برنامه های استعماری خویش یک لحظه هم از پای نشست و هر اقدامی را که می‌توانست انجام داد، از اشغال جزایر و پشتیبانی از اعراب معدود آن محدوده در برابر ایران و تغییر هویت مناطق جنوبی و داخلی این دریا همچون بحرین تا شکل‌دادن کشورهای جدید همچون امارات متحده عربی از هفت امیرنشین کرانه جنوبی این دریا که اقوام و جمعیت‌های نامتجانس هم داشتند.^{۳۴}

اصولاً اگر حکومت‌های دست‌نشانده حاشیه‌های جنوبی دریای پارس را که قدمتی چندان زیاد و هویتی مشخص هم ندارند کنار بگذاریم باید بگوییم ساکنان این نواحی عمدتاً ایرانی‌اند ایرانیانی چون بلوچ‌ها و خوزستانی‌ها و بندرعباسی‌ها و بندرلنگه‌ای‌ها. از همین رو است که در ابوظبی و قطر و دبی و شارجه زبان فارسی و آداب و سنن ایرانی رواج دارند و اصولاً از این جهت تفاوت چندانی با سواحل شمالی این دریا نیست.^{۳۵}

از چهره‌های انگلیسی که در سایه سیاست‌های استعماری این کشور در زمینه تحریف نام دریای پارس و هویت سرزمین‌های جنوبی این دریا نقش‌آفرینی بسیار مؤثری داشت چارلز دالریمپر بلگریو بوده است. این شخص ضمن سی سال فتنه‌انگیزی در این منطقه نام خلیج عربی را مطرح کرد و دیگر کرزن بود که با عنوان نایب‌السلطنه هندوستان با ناوگانش وارد دریای پارس شد و حتی بر جزایر ایرانی پرچم انگلیس را برافراشت که البته با اعتراض شدید ایران و شخص مظفرالدین‌شاه روبرو شد.

از این دو نفر بلگریو همان کسی است که زمینه جدایی بحرین از ایران را فراهم کرد. باید گفت جزیره بحرین یا به تعبیر بهتر منامه در روند کشمکش ایران و انگلیس نقشی نسبتاً ویژه

داشته است. پس از ورود کشتی‌های جنگی انگلیس به خلیج فارس در سال ۱۱۹۹ش. به بهانهٔ امحاء راهزنان دریایی انگلیس خودسرانه قراردادی با شیوخ عتوبی آل‌خلیفه بست و شیخ بحرین که پیشتر تابع ایران بود با سوءاستفاده از این روند پرچم انگلیس را در مقر حکومت خود برافراشت و انگلیسی‌ها برخلاف عهدنامه‌ای که با ایران داشتند در سایهٔ آغاز روند استقلال بحرین از ایران جای پای خود در آن جزیره را محکم کردند.^{۳۶}

البته نکتهٔ جالب توجه این است که همان انگلیسیها گاه و بیگاه به حقانیت رابطهٔ ایران و این پهنهٔ آبی معترف بوده‌اند و البته امروزه هم آنان و دیگران اگر گاهی چشم خود را بر حق بگشایند خود را ناگزیر از این اعتراف می‌یابند.^{۳۷}

اصولاً از جمله اسناد شیطنت غربی‌های این روزگار در این باره این است که گرچه همواره پیشینیان آنها همواره نام دریای پارس یا در دوره‌های پسین خلیج فارس را به پهنهٔ آبی جنوب ایران داده‌اند و خود هم به حقانیت این نام معترف اند از حدود یک سدهٔ پیش که دریافتند نفوذشان در این محدوده جز از طریق فرهنگ و بهره‌برداری از ساده‌لوحی اعراب ممکن نیست جسته و گریخته واژهٔ فارس را از این نام حذف کردند و بعد کم‌کم زمزمهٔ خلیج عربی را سردادند و حال آنکه گاه در لابلای متون خود نام حقیقی خلیج فارس را هم بر قلم راندند و گونه‌ای تناقض را که برای هر مرجع علمی خدشهٔ اعتبار است به متون خود وارد کردند.^{۳۸} چارلز بلگریو هم در کتاب سفرنامهٔ دریایی لایخ چنین اعتراف تناقض‌آلودی را البته آمیخته به شیطنت بیان می‌کند. او می‌نویسد... خلیج فارس که پاره‌ای از اعراب امروزه آن را خلیج عربی می‌نامند تقریباً یک دریای داخلی است...^{۳۹}

آنچه که شایان توجه است این است که نام پهنه‌های آبی به خشکیها و نام آنها وابسته است و ما باید این را همواره مد نظر بداریم که همهٔ سواحل خلیج فارس و حتی دریای عمان امروزه مدت مدیدی در حوزهٔ قلمرو ایران بوده‌اند که این امر از نقشه‌های کهن بخوبی برمی‌آید.^{۴۰}

اصولاً اعراب سواحل پیرامون این پهنهٔ آبی سده‌های بسیار تحت نفوذ ایران و ایرانیان بوده‌اند چنان‌که از سدهٔ سوم تا سدهٔ پنجم هجری این اعراب در جنبشهایی شرکت جستند که توسط ایرانیها رهبری و هدایت می‌شدند همچون جنبش قرامطه که تحت لوای حمدان قرمط



شکل گرفت و جنبشی عدالتخواهانه و تساوی‌جویانه به رهبری علی بن محمد هروی بود و قبایل بسیاری از اعراب عراق و عربستان به او پیوستند. جنبش قرامطه با مرکزیت بحرین آغاز شد و پیروان آن با معتقدات افراطی شیعی بیشتر از یک سده سراسر عربستان را در دست داشتند و تا عراق و سوریه هم پیشروی کردند و حتی دامنه نفوذ آنان به مصر هم کشیده شد.

با تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی جهان و منطقه این دریا در دوره اخیر اهمیتی بسی بیشتر از دوره‌های پیشین یافته است. در دوره جهان دوقطبی هر طرف می‌کوشید حضوری پررنگتر از دیگری بدارد. اتحاد جماهیر شوروی آن روزگار با نزدیکی به عراق در این مسیر گام برمی‌داشت و البته آمریکا هم که از سالهای پیش این ناحیه را متعلق به خود می‌انگاشت در برابر این عزم گسترش نفوذ موضعی محکم و قاطع اتخاذ می‌کرد.^{۴۱} البته نباید از این واقعیت غافل ماند که در این دوره و نیز در دوره منازعات روسیه و انگلیس هرگاه که سخن از این ناحیه به میان آمده است نام حقیقی این دریا هم مطرح شده است.

با توجه به توزیع قدرت در جهان این دریا به عنوان آبراه حیاتی سیاسی و اقتصادی مورد توجه همه بازیگران مهم جهانی واقع شده است و هر طرف می‌کوشد به طرق مختلف سهم خود از منابع اقتصادی و موقعیت سیاسی و نظامی این پهنه آبی را افزایش دهد و در این راه هر قدرتی سعی دارد با اقدامهای مختلف تأثیر و نفوذ خود در سواحل را گسترش دهد و همین عامل است که اروپاییان و آمریکاییان را به فکر رخنه در کشورهای پیرامون این دریا انداخته است و آنها هم به همان گونه که پیشتر قید شد حربه فرهنگ را برای این مهم برگزیده‌اند و درصدد برآمده‌اند که از ناآگاهی موجود در این کشورها برای پیشبرد مقاصد خود بهره‌برداری کنند و در همین روند است که موضوع تغییر نام این دریا را ایجاد کرده‌اند.

اما در حوزه دانش هم به همان گونه که پیشتر به آن اشاره شده است باید گفت همه محققان و دانشمندان و تاریخ‌نگاران و جغرافی‌نگاران کهن و جدید از هر کشور و تمدن و منطقه همواره این دریا را به نام پارس خوانده‌اند^{۴۲} همچون اُزبِ اوسویوس که به نام پدر عیسویت خوانده می‌شود و نیز نویسندگان و محققان کهن عرب‌زبان که همه این دریا را دریای فارس خوانده‌اند و از آن جمله ابوالقاسم محمدبن حوقل بغدادی که در کتاب ایران در صورة الارض



چنین نوشته است ... پس از ذکر دیار عرب ناحیه ای که شرح آن لازم است دریای فارس است که بیشتر حدود آن دیار را دربرمی گیرد و دیار عرب و نیز بلاد اسلام به وسیله آن به هم متصل می شوند...^{۴۳} دیگر شریف ادریسی از اعراب جزیره سیسیل است که در کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الافاق می نویسد ... از دریای چین خلیج سبز که دریای پارس و ابله است منشعب می گردد گذرگاه آن از جنوب تا اندکی به شمال غربی است چنانکه از مغرب بلاد سند و مکران و کرمان و پارس بگذرد تا به ابله جایی که آبادان است منتهی گردد و آنجا پایان این دریا است.^{۴۴}

اصولاً تغییر نام این دریا را فرهیختگان عرب هم هیچ گاه نپذیرفته اند. نقل مصری کوششهایی را که برای تغییر نام خلیج فارس صورت می گیرند مورد نکوهش قرار داده و آنها را رد کرده است.^{۴۵} و همچنین قدری قلجی نویسنده عرب در این مورد چنین موضع گرفته و نذیرفرضه مقاله نویس و اندیشمند عرب هم چنین گفته است ... شما را به خدا بگویند که نام خلیج از چه تاریخی در کنار لفظ عربی قرار گرفت. این بدعتی است از زبان سیاستمداری معروف و در راه یک هدف معین.^{۴۶} دست آخر هم باید به سخن جرجی زیدان مورخ عرب اشاره کرد که در کتاب تاریخ تمدن اسلام چنین نوشته است ... هرگاه نام خلیج فارس برده می شود منظور آبهایی است که بلاد عرب را احاطه کرده اند...^{۴۷} اروپاییان هم گرچه همواره به این پهنه آبی و سواحل آن چشم طمع داشته اند همیشه به نام حقیقی آن معترف بوده اند چنان که فرانسیس ارسکین لاج انگلیسی در بیان فعالیتهای آلبوکرک پرتغالی که نخستین اروپاییانی بوده است که به این دریا آمده اند چنین گفته که ... در سال ۱۵۰۸ دریا سالار مشهور پرتغال آلفونس دوالبوکرک که بعدها دومین نایب السلطنه هند گردید تصمیم گرفت که متصرفات خود را تا خلیج فارس گسترش دهد.^{۴۸} او پس از شرح غارتها و کشتارهای پرتغالیها در قضاوتی ناعادلانه چنین می گوید ... بعد از این رویدادها حاکمیت پرتغالی ها در خلیج فارس قطعی شد و به نظر می رسد که دیگر تقریباً دزدی دریایی از بین رفته است چون مسقط و هرمز و بحرین تحت تسلط پرتغالی ها قرار داشت.^{۴۹} بدین ترتیب او می خواهد این را بگوید که ساکنان این نواحی یا به تعبیری کسانی که برای دفاع از سرزمین خود در برابر غریبان ایستادگی کردند همه دزد دریایی اند یا این را که حاکمان یا ساکنان این نواحی در برقراری امنیت ناتوانند و این همان است که امروزه آمریکا به نمایندگی غرب



می‌گوید و چنین حضور خود در این منطقه را توجیه می‌کند. البته لاخ با نیم‌نگاهی به حقایق در ذکر مقاومت بومیان این منطقه چنین می‌گوید ... هر از چند گاهی شورش علیه پادگان‌های پرتغالی‌ها برپا می‌شد که بیرحمانه سرکوب می‌گردید.^{۵۰} باری پس از همه این کشمکشها جنگ جزیره هرمز رخدادی بود که پای انگلیسیها را در خلیج فارس محکم و نفوذ پرتغالی‌ها در خلیج فارس را به زوال کشاند.^{۵۱}

لاخ در لابلای مطالب خود گاه اشاره به مواردی دارد که نکاتی را به ذهن می‌رساند. او درباره گسترش نفوذ انگلیس در این دریا چنین می‌گوید ... آنچه که در گذشته به عنوان محل تاخت و تاز دزدان دریایی شناخته می‌شد از شبه جزیره قطر تا مرزهای عمان ادامه پیدا می‌کرد و به ساحل متصالح معروف شده و این عنوان پیمان متارکه جنگی بود که در سال ۱۸۲۰ بین دولت انگلیس و شیوخ ایالات ساحلی که شامل منطقه‌ای بی‌طرف به طول ۴۰۰ مایل بود بسته شد.^{۵۲} از این مطلب برمی‌آید که شیوخ عرب منطقه برای گریز از جنگ با قوای مجهز انگلیس یا با وعده‌های انگلیسیان حضور ایشان در منطقه را به سادگی پذیرفتند و انگلیس هم با درک شرایط بسیار زود به انعقاد پیمان مبادرت کرد و حکومت ایران به عنوان تنها حکومت حاکم بر این پهنه آبی در این پیمان نادیده انگاشته شد و حال آنکه در این دریا و کرانه‌هایش شبه جزیره قطر یا مرز عمانی نبوده است و آنچه بوده ایران و آبهای داخلی این سرزمین بوده است و همین حضور انگلیسیها در طی سالیان قطر و مرز عمان و بحرین و... را پدید آورده است.

به هرروی نام دریای پارس از زبانهای کهن به زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ایتالیایی و روسی و ژاپنی و چینی و ترکی و عربی راه یافت. در دوره اسلامی هم همه مورخان و جغرافیدانان مسلمان نام این پهنه آبی را بحر فارسی و خلیج الفارسی و خلیج فارس و دریای فارس نامیده‌اند و از همه این موارد که بگذریم به اسناد حقوقی می‌رسیم که باز باید گفت در این دوره در هر جزئی از این اسناد نام خلیج فارس بر این پهنه آبی اطلاق شده است. از جمله در یادداشتهای پایاپای شیخ کویت و نمایندگان انگلیس در خلیج فارس بدین ترتیب که شیخ کویت آن نمایندگان را چنین خطاب می‌کرده است:

جناب نماینده سیاسی محترم علیاحضرت ملکه انگلستان مقیم خلیج فارس...

در اسناد سازمان ملل متحد هم همواره همین نام مطرح شده است که به نمونه ای از آن در این نوشتار اشاره می شود.

دبیرخانه این سازمان طی یادداشتی به تاریخ ۵ مارس ۱۹۷۱ میلادی-۱۳۵۰/۱۲/۱۴ هجری شمسی چنین نوشته است...عرف جاری در دبیرخانه سازمان ملل متحد بر این است که در اسناد و نقشه های جغرافیایی منطقه آبی بین ایران از سمت شمال و شرق و تعدادی کشور عربی از سوی جنوب و غرب به نام خلیج فارس نامیده شود...^{۵۳}

سند دیگر در این موضوع هم اطلاعیه رسمی سفارت آمریکا به تاریخ ۱۳۵۲/۳/۱۹ هجری شمسی است که طی آن دولت نامبرده به حقانیت نام تاریخی خلیج فارس اعتراف کرده است.



تصویر سه- اطلاعیه رسمی سفارت آمریکا در تأیید نام خلیج فارس

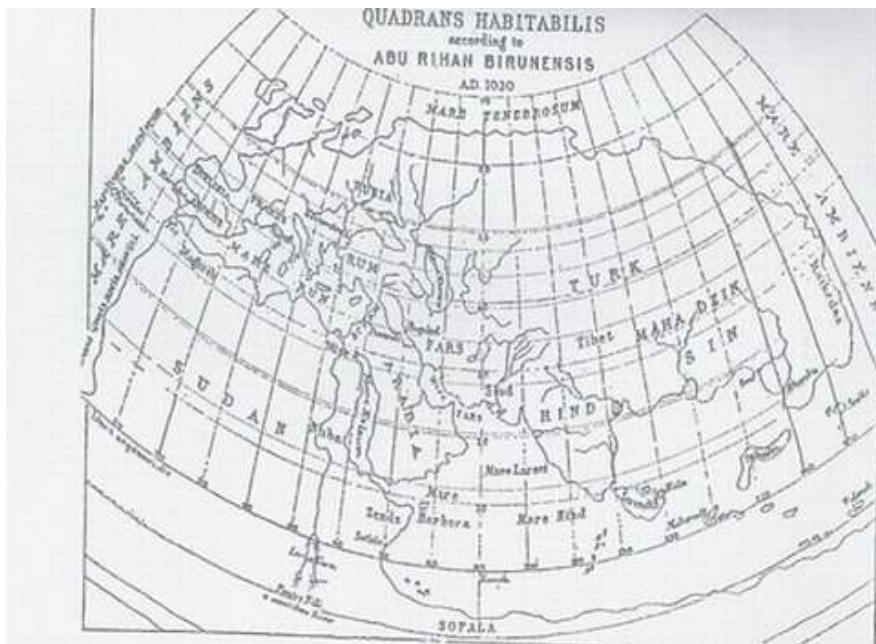


اصولاً نکته حقوقی مهم این است که چنان که از حقوق بین‌الملل دریاها برداشت می‌شود قسمت اعظم این دریا و نیز شمار بیشتر جزایر آن متعلق به ایرانند و گرچه شمار کشورهای عربی ساحلی این دریا بیشتر است حاکمیت ایران بر این پهنه آبی بسی بیشتر از حاکمیت همه آن کشورها بر این دریا است^{۵۴} و نکته ای که در حق حاکمیت ایران بر این پهنه آبی و جزایر آن می‌توان گفت این است که ...تعدد و پراکندگی و وضعیت خاص جغرافیایی آنها با توجه به اینکه هر جزیره دارای دریای سرزمینی مخصوص به خود است زمینه مساعدی برای دولت ایران در خصوص اعمال حق حاکمیت به نحو وسیعی در نیمی از خلیج فارس فراهم کرده است.^{۵۵}

اما درباره امارات متحده عربی که مدعی ترین کشورهای ظاهراً عربی است باید گفت که این محدوده جغرافیایی به روزگار داریوش بزرگ تحت سلطه ایران قرار گرفت^{۵۶} و این روند تا حدود سال ۱۲۰۰ هجری شمسی با فراز و نشیبهایی ادامه داشت که با دخالت بیگانگانی چون انگلستان شیخ‌نشینهای جنوب دریا اتحادیه امارات متحده عرب را تشکیل دادند و حال آنکه به تبع سالیان دراز تسلط ایران بر آن نواحی و اصولاً زندگی ایرانیان در آن محدوده هنوز هم اکثریت جمعیت این اتحادیه ایرانیانند و حتی زبان فارسی در این نواحی با فراز و نشیبهایی همچنان رواج دارد.

باری آن که امروزه درصدد است خلیج فارس را خلیج عربی بنامد شیطنت غربی آمیخته با ساده‌لوحی عربی و ناظر بر این گمان است که تغییر نام نواحی جغرافیایی تأثیر کشورها در پهنه‌های آبی و خاکی را کم یا زیاد می‌کند چنان که اگر خلیج فارس را به ناحق خلیج عربی بنامند می‌توانند قدرت ایران در این پهنه آبی را نادیده بگیرند. ولی این نکته واضح است و البته همه محققان و اندیشمندان جهان می‌دانند که این خلیج و حتی دریایی که امروزه به نام عمان خوانده می‌شود تا روزگار معاصر همواره به نام دریای پارس یا فارس خوانده می‌شده (پیوست چهار) و در این روزگار در پی یکی دو سده شیطنت اروپاییان محدوده آن کم و به تنگه هرمز محدود شده است و اکنون هم با ادامه این شیطنتها نام تاریخی آن در معرض خطر قرار گرفته است که رویارویی با این شرایط آگاهی و شجاعت ایرانیان اعم از مدیران حکومتی و اندیشمندان و عامه مردمان را می‌طلبد.

باری همه شواهد و قرائن از انتساب چه تعلق این پهنه آبی به ایران حکایت دارند و آنچه در این میان مغفول مانده است موضع گیری محکم سردمداران دویست ساله ایران است. اصولاً به اصطلاح فرمانروایان این روزگار ایران راهی را جز انفعال در برابر غرب پیش نگرفتند و همین انفعال همه مبانی هویتی این مرز و بوم را دستخوش خطر کرده است و از آن جمله جغرافیای این سرزمین و هویت جغرافیایی ما بوده است که نمونه بارز آن همین دریای پارس است که ما دست آخر اشاره‌ای به اسناد مکتوب هویت آن می‌نمائیم.



تصویر چهار- نقشه جهان ابوریحان بیرونی از کتاب ماجراهای اکتشاف آسیا برگرفته

پیش از همه اشاره به شکل‌گیری نام خلیج عربی ضروری است و آن اینکه طبق گفته مورخان و جغرافیدانانی چون هکاتایوس ملطی و هرودوت و اراتوس تنوس و استرابون و بطلمیوس قوم کوچک و کم جمعیت عرب در کناره دریای احمر زندگی می‌کرد و آن دریا را به نام خود خلیج عربی نامگذاری کرده بود.^{۵۷}



مؤلف حدود العالم من المشرق الى المغرب نیز دربارهٔ خلیج عربی نوشته است ... خلیجی دیگر هم بدین پیوسته برود به ناحیت شمال فرود آید تا حدود مصر و باریک گردد ... آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ابله نیز خوانند و خلیج قلزم نیز خوانند ... و حاجی خلیفه هم در اشاره به این موضوع در کتاب جهان‌نما نوشته است ... اما بحر قلزم که دریای مکه است به مناسبت این که مشرقش جزیرهٔ العرب است سینوس آرابیکوس نامیده می‌شود.^{۵۸}

اما حمدالله ابن ابی بکر مستوفی قزوینی در گذشتهٔ ۷۴۰ هجری قمری در کتاب نزهة القلوب ذکری از دریای فارس دارد که شرایط این دریا و همهٔ جزایر آن را بخوبی مشخص می‌کند. او نوشته است ... جزایری که در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگترین آنها به کثرت مردم و نعمت جزایر قیس - کیش - و بحرین است.^{۵۹}

ابن العباس قلقشن‌دی در گذشتهٔ سال ۸۲۱ هجری قمری هم در کتاب صبح الاعشی فی صناعة الانشاء مطلبی دارد که مشخص می‌کند که آن پهنهٔ آبی که به نام فارس خوانده می‌شده دریا بوده و آن هم دریایی که در جوار دریای هند بوده است. او نوشته است ... از دریای هند دو دریای عظیم و مشهور متفرع می‌گردد و آن دو دریای فارس و خلیج بربری هستند. اما دریای فارس و آن دریایی است در دنبالهٔ دریای هند ...^{۶۰} البته در آثار جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری همین مطلب به این گونه آمده است که دریای فارس شامل همهٔ آبهای جنوب و جنوب غربی آسیا است و دریاهاى هند و چین و سند و عرب و عمان و خلیج‌های فارس و سرخ و عقبه اجزائی از آنند.^{۶۱}

احمد ابن ابی یعقوب در کتاب بلدان در ذکر رودی به نام دجیل که در اهواز جریان داشته است به دریای فارس اشاره می‌کند که باز این هم حاکی از آن است که آن کرانهٔ آبی که در جنوب ایران به نام فارس خوانده می‌شده است وسیع‌تر از یک خلیج بوده است و قطعاً آبهای مجاور خلیج فارس را هم دربرمی‌گرفته است و به تعبیری دریای آزاد بوده است. او نوشته است ... نه‌ری است در اهواز و نامش در ایام ایرانیان دنیه‌کورک یعنی دجلهٔ کوچک بوده و به دجیل تعریب شده است ... سرچشمه‌اش در بالای اصفهان است و در دریای فارس می‌ریزد ...^{۶۲} و باز در شرح نهر اهواز بر موضوع پهنهٔ آبی فارس صحنه می‌نهد و ادامه می‌دهد ... از جمع دو رودخانهٔ



مسرقان و هندوان ایجاد می‌شود ... و یک رودخانه تشکیل می‌دهند که دجیل اهواز نامیده می‌شود ... و در محل حصن مهدی به دریای فارس می‌ریزد...^{۶۳}

ابن حوقل هم در سفرنامه خود به وسعت زیاد دریای فارس و چندبخشی بودن آن اشاره می‌کند^{۶۴} و همه دریاهای موجود در این محدوده چون بحر عدن و دریای قلزم را هم به این دریا منتسب می‌کند^{۶۵} و چنین می‌گوید ... اگر از عمان بگذری و از حدود اسلام خارج شوی و به نزدیکی سرنذیب درآیی آن قسمت نیز بحرفارس نامیده می‌شود که بسیار پهناور و کرانه آن بلاد زنج قرار دارد...^{۶۶}

در این کتاب شواهد بسیاری در این موضوع آمده‌اند که بدین ترتیب به آنها می‌پردازیم.

- دریای فارس به دریای حبشه امتداد می‌یابد و به پشت شهر نوبه متصل می‌شود و از آنجا به بلاد زنج منتهی می‌گردد.^{۶۷}

- آن قسمت از دریای فارس را که مقابل اندرون یمن است بحر عدن می‌نامند و پس از آن بحرالزنج است تا آنکه به محاذات عمان با انحراف به سوی دریای فارس می‌رسد و این دریایی پهناور است و گویند تا بلاد زنج هفت صد فرسنگ راه است.^{۶۸}

- این دریا را در شبانه‌روز دو بار جزر و مدّ است که از حد قلزم - بحراحمر - آغاز می‌شود و در منتهای دریا یعنی حدّ چین پایان می‌پذیرد.^{۶۹}

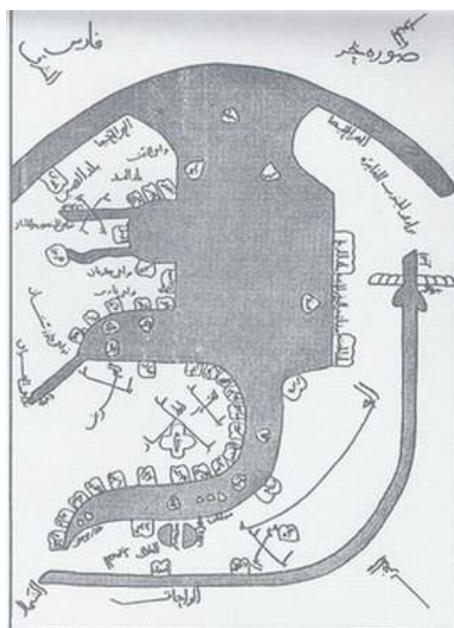
- بزرگ‌ترین دریاها همان دریای فارس است که به نام آن معروف است زیرا دریای بصره تا دورترین نقاط هند دریای فارس نامیده می‌شود.^{۷۰}

- دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهر واق است و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا فارس امتداد دارد و از میان سایر ممالک به نام فارس نامیده شده است.^{۷۱}

ابن حوقل همچنین به این اشاره می‌کند که دریای فارس کرانه اسلام است^{۷۲} که از این سخن و نیز این سخن ابواسحاق ابراهیم استخری در کتاب مسالک و ممالک درباره دیار عرب که ... خانه خدای و قبله مسلمانی آنجا است و زمین عرب است و دریای پارس بر این دیار می‌گردد ... برمی‌آید که این دریا کل عالم اسلام را دربرمی‌گیرد که البته این با اوصافی که همه دانشمندان کهن درباره محدوده این دریا گفته‌اند مطابقت دارد.

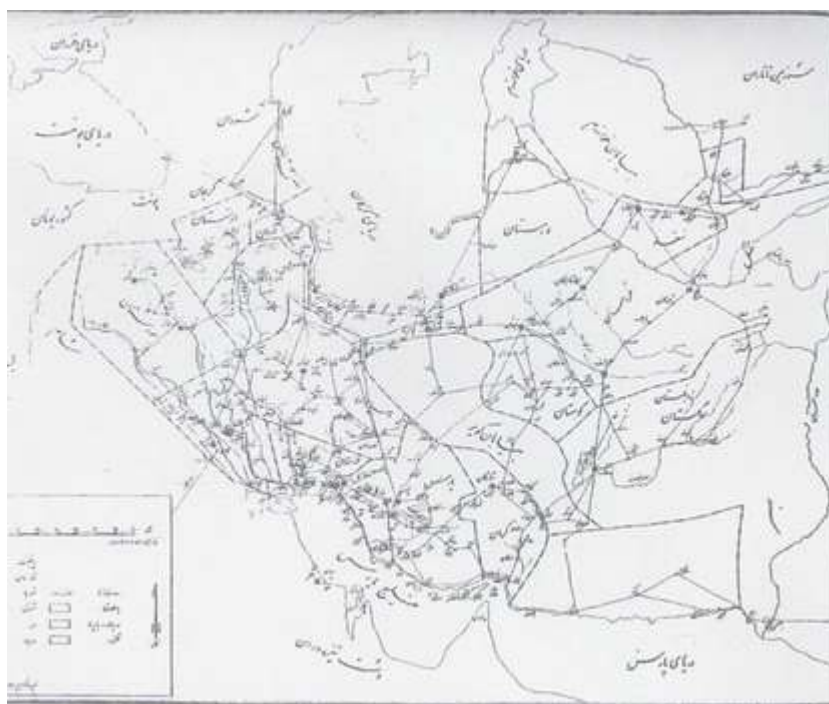


کتاب دیگری که به دریای فارس و حدود آن پرداخته است و دیدگاه استخری و ابن حوقل را هم تأیید می‌کند کتاب اشکال العالم است. این کتاب پس از بیان ارتباط این دریا و دیار عرب^{۷۳} به شرح مبسوطی دربارهٔ محدودهٔ این دریا پرداخته است. در این کتاب آمده است... و ابتدا به قلم کرده شد ساحل او جانب مشرق تا می‌رسد به ابله پس بر دیار عرب می‌گردد تا عبادان ... و عرض دجله می‌برد تا مهرویان و جنابا پس بر فارس و سیراف می‌گذرد تا سواحل هرموز و کرمان تا دیبل و کناره‌های مولتان و سند و حد شهرهای اسلام تا سواحل هند تا سواحل تبت و آن را می‌برد تا چین ... و از جانب مغرب بر کنار دریا در بیابان حدود مصر می‌رود تا بیابان بجه تا شهری بر کنار دریا تا شهری که آنرا عیذاب گویند تا شهرهای حبشه برابر مکه و مدینه تا مقابل عدن پس بر پشت زمین نوییان تا بلاد زنجیان و در آنجا دریا فراختر است از همهٔ ممالک و آن برابر شهرهای اسلام باشد و از آنجا می‌گذرد تا مقابل هند و مضافات آن برابر زمین چین می‌رسد... صورت دریای فارس و حدود مطلق او این است...^{۷۴}



تصویر پنج - نقشهٔ دریای فارس در کتاب صورة الارض ابن حوقل

دست آخر اینکه بنا به همه شواهد مکتوب خلیج موجود نواحی جنوبی ایران همیشه خلیج فارس بوده است و اگر به نقشه های تاریخی پیش از چهار سده اخیر هم رجوع کنیم می بینیم که این خلیج بخشی از دریای پارس می باشد که به همان گونه که آمد دریایی بسیار وسیع بوده است و تقریباً همه آبهای جنوبی ایران را دربرمی گرفته است.



تصویر شش - نقشه ایران به روزگار ساسانیان

پی نوشت ها

۱. متن فرانسه دایرة المعارف آلفا، شماره ۴۸.
۲. رجوع شود به تاریخ آیین رازآمیز میتراپی نوشته هاشم رضی- نماد و شکل مهرابه ها و نیز مراحل آزمون و آداب تشرف.
۳. نام خلیج فارس برپایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی، ص ۷۳- از کتاب فرمان های شاهنشاهان هخامنشی نوشته شارب رلف نارمن برگرفته.
۴. همان.



۵. جغرافیای تاریخی خلیج فارس، ص ۱۷.
۶. نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی، ص ۶۴.
۷. همان، صص ۸۰ و ۸۱.
۸. قوم های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین النهرین و هلال حاصلخیز، ص ۲۸۰.
۹. نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی، ص ۸۰.
۱۰. صفت منسوب به نر به معنی نیرومند.
۱۱. نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی، ص ۸۱.
۱۲. ساحل دزدان دریایی یا سفرنامه دریایی لایخ به خلیج فارس، مقدمه مترجم، ص ۱۱.
۱۳. همان، مقدمه، ص ۱۴.
۱۴. همان، مقدمه، ص ۱۵.
۱۵. خلیج فارس نوشته ناصر تکمیل همایون، ص ۲۷.
۱۶. بهنام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی، ص ۸۱ رجوع شود.
۱۷. خلیج فارس نوشته ناصر تکمیل همایون، ص ۳۲.
۱۸. از نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی برگرفته.
۱۹. خلیج فارس نوشته ناصر تکمیل همایون، ص ۳۴.
۲۰. همان.
۲۱. همان، صص ۳۴ و ۳۵.
۲۲. همان، ص ۳۵، از کتاب سرزمین بحرین، مجموعه مقالات خلیج فارس، ص ۲۷۶ برگرفته.
۲۳. همان، ص ۳۷.
۲۴. همان، ص ۳۸.
۲۵. همان، ص ۴۰.
۲۶. ساحل دزدان دریایی یا سفرنامه دریایی لایخ به خلیج فارس، مقدمه مترجم، ص ۱۵، از کتاب دریانوردی عرب در دریای هند، ص ۷۶ برگرفته.
۲۷. همان، ص ۱۹.
۲۸. همان، صص ۴۵ و ۴۶.
۲۹. به اسناد و نامه های امیرکبیر نگارش و تدوین سیدعلی آل داود، بخش سوم اسناد ۲۷ و ۳۱ و ۳۳ رجوع شود.
۳۰. خلیج فارس نوشته ناصر تکمیل همایون، ص ۴۶.
۳۱. همان، ص ۴۹.
۳۲. همان، صص ۴۹ و ۵۰.
۳۳. همان، ص ۵۰.
۳۴. امارات متحده عربی اتحادیه ای از هفت امیرنشین است که حدوداً ۹۱۷۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد و طبق داده های آماری در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی دارای ۶۶۵۹۳۷ تن جمعیت بود که حدود ۴۲۵۰۰۰ تن آن مهاجر به شمار می رفتند. اینان کسانی بودند که در پی کشف و استخراج نفت به این منطقه آمده بودند. طبق همان داده های آماری فقط ۲ درصد نیروی کار در این منطقه از اعراب بومی بودند. اعراب غیربومی هم حدود ۷ درصد نیروی کار داشتند اما قسمت اعظم این نیرو که حدود ۹۱ درصد است به ایرانیان و پاکستانی ها و هندی ها تعلق داشت و در



- پاره ای نقاط از جمله عجمان (عجم به معنی ایرانی) سه چهارم جمعیت را ایرانیان تشکیل می دادند... همان، ص ۶۷.
۳۵. همان.
۳۶. در این باره در اسناد وزارت امور خارجه نامه‌هایی موجودند که شیطنت انگلیسیها در موضوع بحرین را به‌خوبی آشکار می‌کنند، به کتاب **گزیده اسناد خلیج فارس**، صص ۶ و ۸ رجوع شود.
۳۷. خلیج فارس نوشته ناصر تکمیل همایون.
۳۸. به کتاب خاورمیانه نوشته پیترو پومونت و جرال‌دبلیک و مالکوم واگ استاف ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و محمود رمضانزاده و علی آخشینیر رجوع شود.
۳۹. ساحل دزدان دریایی یا سفرنامه دریایی لایخ به خلیج فارس، ص ۲۹.
۴۰. در آثار جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری دریای فارس دریایی بین‌قاره‌ای معرفی شده است که همه آبهای جنوب و جنوب‌غربی آسیا را شامل می‌شود، **جغرافیای تاریخی خلیج فارس**، ص ۲۲.
۴۱. کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا در این باره گفت اگر قدرت خارجی برای کنترل منطقه خلیج فارس اقداماتی انجام دهد به عنوان حمله به منافع حیاتی آمریکا تلقی می‌گردد و با تمام وسایل لازم عقب رانده خواهد شد و البته ریگان و پسینیان آنها هم این نگرش را تأیید و بر آن تأکید کردند، **نام خلیج فارس برپایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی**، ص ۳۱.
۴۲. همان، ص ۸۶.
۴۳. سفرنامه ابن حوقل یا ایران در صورة الارض، ص ۱.
۴۴. نام خلیج فارس برپایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی، ص ۹۹.
۴۵. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۱۳۱.
۴۶. همان.
۴۷. همان، ص ۱۳۵، از کتاب تاریخ تمدن اسلام برگرفته.
۴۸. ساحل دزدان دریایی یا سفرنامه دریایی لایخ به خلیج فارس، ص ۳۶.
۴۹. همان، ص ۳۹.
۵۰. همان.
۵۱. همان، ص ۴۵.
۵۲. همان، ص ۲۹.
۵۳. از کتاب جغرافیای تاریخی دریای پارس برگرفته.
۵۴. آبهای قابل کشتیرانی بین‌المللی تنگه هرمز و ابتدای خلیج فارس در آبهای داخلی و ساحلی ایران قرار دارد... ایران به عنوان یکی از دو کشور ساحلی تنگه هرمز از حق اعمال حاکمیت بر تمامی آبهای تنگه برخوردار بوده و همچنین کنترل راههای دریایی که توسط O.M.C.I معین و منتشر شده و کشتیرانی بین‌المللی الزاما باید از طریق آنها صورت گیرد در اختیار این کشور قرار دارد...، **تنگه هرمز از دیدگاه حقوق بین‌الملل دریاها**، ص ۴۵.
۵۵. همان، ص ۴۸.
۵۶. جغرافیای تاریخی دریای پارس، ص ۶۸۰.
۵۷. خلیج فارس نوشته ناصر تکمیل همایون، ص ۲۷.
۵۸. همان.



۵۹. نام خلیج فارس برپایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی، ص ۱۰۳.
۶۰. همان، ص ۱۰۴.
۶۱. جغرافیای تاریخی خلیج فارس، ص ۲۲.
۶۲. البلدان، پانوش، ص ۴۷.
۶۳. همان، ص ۱۴۱.
۶۴. در این ناحیه ای که آن را به طور خاص به فارس نسبت دادیم جزایر مسکونی است که از جمله لافت و اوال و خارک و جز آنها است و من آنها را در غرب دریای قلزم برشمردم. *سفرنامه ابن حوقل یا ایران در صورۃ الارض*، ص ۵.
۶۵. دریای فارس دریایی بسیار وسیع است... قسمتی از دریای فارس که قلزم در آن است تا محاذات اندرون یمن بحر قلزم نامیده می شود و طول آن سی منزل و عرض آن در پهناورترین سه شب است و سپس بتدریج تنگ می شود... و سرانجام به قلزم می رسد. آنگاه از دریای قلزم به طرف دیگر می چرخد...، همان، صص ۳ و ۴.
۶۶. همان، ص ۴.
۶۷. همان، ص ۱.
۶۸. همان، ص ۴.
۶۹. همان، ص ۵.
۷۰. همان، ص ۳۵.
۷۱. همان، ص ۴۶.
۷۲. همان، ص ۶.
۷۳. ... بیشتر حدود آن متصل دیار عرب است...، *اشکال العالم*، ص ۵۵.
۷۴. همان، صص ۵۵ و ۵۶.

منابع

- ابن ابی یعقوب، احمد، *البلدان*، محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
- آل داود، سیدعلی، *اسناد و نامه های امیرکبیر*، تهران، سازمان اسناد ملی، یکم، ۱۳۷۹.
- ابن حوقل، *سفرنامه - ایران در صورۃ الارض*، جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۶۶.
- افشار سیستانی، ایرج، *جغرافیای تاریخی دریای پارس*، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، یکم، ۱۳۷۶.
- _____، *نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- بلگریو، چارلز، *ساحل دزدان دریایی، سفرنامه دریایی لایخ*، حسین ذوالقدر، آناهیتا، ۱۳۶۹.
- بهزادی، رقیه، قوم های کهن در قفقاز، *ماورای قفقاز و هلال حاصلخیز*، تهران، نشرنی، ۱۳۸۲.
- تکمیل همایون، ناصر، *خلیج فارس*، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، علی ابن عبدالسلام کاتب، به نشر، یکم، ۱۳۶۸.
- *گزیده اسناد خلیج فارس*، جلد اول، تهران، وزارت امور خارجه، دوم، ۱۳۷۲.
- مجتهدزاده، پیروز، *جغرافیای تاریخی خلیج فارس*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- نجفی اسفاد، مرتضی، *تنگه هرمز از دیدگاه حقوق بین الملل دریاهای*، هاد، یکم، ۱۳۶۹.